

آشنایی با نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی:

در این مبحث به بررسی الگوهای نظری در مورد رشد و توسعه اقتصادی می‌پردازیم.

۱- **نظریه رشد کلاسیک‌ها:** به طور کلی اقتصاددانان مکتب کلاسیک را به دو گروه تقسیم می‌کنند:

دسته اول گروه اقتصاددانان خوشبین؛ مانند آدام اسمیت،

دسته دوم اقتصاددانان بدبین مانند ریکاردو و مالتوسل می‌باشد.

الف) نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت: آدام اسمیت با انتشار کتاب ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ مکتب کلاسیک را پایه‌گذاری کرد. او معتقد بود با دادن آزادی اقتصادی به افراد جامعه منافع عمومی جامعه توسط دست‌های نامرئی تأمین می‌شود. به نظر وی مکانیزم طبیعی با استفاده از ابزار عرضه و تقاضا، امکان کاهش در تولید ملی و بیکاری را برای مدت طولانی از بین می‌برد. آدام اسمیت با آن که اهمیت زیادی برای پس‌انداز ملی قائل بود اما عامل اصلی الگوی رشد وی تقسیم کار است. از نظر او تقسیم کار از سه طریق باعث افزایش تولید در سطح ملی می‌شود:

۱) از طریق صرفه‌جویی در وقت نیروی کار به وسیله تمرکز روی بخش محدودی از فرایند تولید

۲) از طریق افزایش مهارت و تخصص نیروی کار.

۳) از طریق انواع وسایل و روش‌های جدید کار (افزایش سطح تکنولوژی)

به این ترتیب آدام اسمیت معتقد بود که گسترش بازار تولید، امکان تقسیم کار بیشتر را بوجود می‌آورد و زمینه افزایش رشد را مهیا می‌سازد. به همین دلیل توسعه می‌کند که هر کشوری برای افزایش تولید لازم است بازار خود را گسترش دهد.

با توجه به نظریه ارزش آدام اسمیت؛ کار نوعی سرمایه‌گذاری است و سرمایه‌گذاری خارج از کار وجود عینی ندارد به همین لحاظ از نظر وی کار تولیدی نقش سرمایه‌گذاری ناخالص را ایفا می‌کند.

ب) نظریه رشد اقتصادی از دیدگاه ریکاردو: ریکاردو نیز مانند اسمیت معتقد بود که رشد از تجمع و تشکیل سرمایه به دست می‌آید اما از نظر وی تجمع سرمایه تابعی از سود است و سود نیز بستگی به سطح دستمزدها و سطح دستمزدها بستگی به قیمت مواد غذایی دارد اما قیمت مواد غذایی تابعی است از میزان دسترسی به زمین یا واردات مواد غذایی.

بنابراین اسمیت روی تولید و ریکاردو روی توزیع تولید تأکید دارد. به نظر ریکاردو تولید بین عوامل سه گانه آن یعنی نیروی کار، زمین، و سرمایه به شکل دستمزد، اجاره و سود توزیع می‌شود اما با گذشت زمان، توزیع تولید به نفع اجاره و به زیان سود تغییر می‌کند. به این ترتیب که چون دستمزدها در سطح حداقل معیشت ثابت می‌ماند افزایش در اجاره فقط از طریق کاهش در سود امکان پذیر است. بنابراین در اثر گذشت زمان سهم اجاره‌بها از تولید یا درآمد ملی به طور دائم افزایش می‌یابد. و این همان مسئله‌ای است که مورد نقد ریکاردو است. توصیه ریکاردو این است که به خاطر حفظ سلامت اقتصاد، دولت باید این سود اضافی (رانت)، (اجاره بهای اضافی) را از بهره‌مند شدگان گرفته و آن را در اقتصاد مجدداً توزیع کند. عمده‌ترین ایرادی که به نظریه ریکاردو گرفته شده در نظر نگرفتن تکنولوژی است که می‌تواند وضعیت توزیع درآمد را به نفع عامل سرمایه یعنی سود تغییر یا تعدیل کند.

۲- برخی از اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان رشد و توسعه جوامع بشری را حاصل تاریخ اقتصادی آنها می‌دانند و عنوان می‌کنند که رشد و توسعه اقتصادی جوامع گوناگون می‌تواند مسیر نسبتاً یکنواختی را طی کند این مسیر یکنواخت شامل یک سری مراحل است و تفاوت اصلی بین دو جامعه در قرار گرفتن آنان در دو مرحله مختلف از این مسیر عبور است.

از مشهورترین پیروان مکتب تاریخی مارکس را میتوان نام برد و همچنین تئوری روسو که خود آن را اعلامیه غیر کمونیستی می‌نامد.

قبل از بیان نظریات مارکس و روسو ابتدا به مراحل مطرح شده توسط نویسندگان دیگر معتقد به چنین مرحله‌ی اشاره می‌کنیم:

به نظر لیست (FHednich list) تاریخ زندگی بشر شامل مراحل زیر است:

بربریت، زندگی چوپانی، کشاورزی، کشاورزی و صنعت، کشاورزی و صنعت و تجارت توامان،

بوکر (Bucher): اقتصاد خانوار (استقلال در تولید و مصرف)، اقتصاد شهری (تولید بر طبق رسوم)، اقتصاد ملی (تولید به منظور ذخیره سازی و توزیع عمده ای).

اشلی (Ashley): نظام خانوار، نظام صنفی، نظام ملی، نظام کارخانه‌ای.

هیلد براند (Hilde brand) : تجارت پایاپای، تجارت پولی، تجارت اعتباری

با توجه به این که نام هر مرحله گویای ویژگی های هر مرحله است از توضیح اضافی خودداری می کنیم.

- نظریه مرحله ای مارکس:

به نظر مارکس پیدایش تضاد میان ابزار تولید موجب شده که جوامع از مرحله برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری عبور کرده و سوی سوسیالیسم و کمونیسم حرکت کند. مارکس معتقد بود که وضعیت اقتصادی هر جامعه تنها عاملی است که اوضاع سیاسی، فکری، اجتماعی و دیگر پدیده های غیر اقتصادی را معین می کند. وضعیت اقتصادی نیز از روش تولید، ابزار تولید و وضع نیروهای تولیدی نشأت گرفته است.

به نظر مارکس هر جامعه ای در روند تاریخی خود از مراحل پنج گانه زیر عبور می کند تا به مرحله ی کمونیسم برسد این مراحل عبارتند از:

الف) جامعه اولیه: در جامعه ی اولیه به عنوان اولین سازمان اجتماعی شیوه تولید و توزیع اشتراکی بوده و تمامی افراد جامعه با کمک یکدیگر تولید می کردند و سپس محصولات تولید شده را بین خود توزیع می کردند. به عقیده مارکس در این جوامع تضاد طبقاتی وجود نداشت ولی با گذشت زمان انسانها به ارتقاء تولید بهتری دست یافتند و با رشد نیروهای تولیدی مالکیت خصوصی بوجود آمد. به این ترتیب گروهی به گروه دیگر تسلط یافتند و دوران بردگی و برده داری آغاز شد.

ب) نظام برده داری: تضاد میان روابط تولیدی و نیروهای تولیدی در این مرحله از تاریخ بشری شروع شد. به این معنا که نظام برده داری به عنوان دومین سازمان اجتماعی از بردگان (نیروهای تولید) به عنوان مهمترین عامل تولید در این مرحله بهره کشی می کرد و به عبارت دیگر برده داران مالکیت کامل ابزار تولید یعنی بردگان و نتیجه کار آنها را در دست داشتند. سرانجام شورش بردگان نظام برده داری را از بین برد و سیستم جدیدی را به نام فئودالیسم بوجود آورد.

ج) نظام فئودالیسم : در این نظام دو طبقه ارباب و رعیت به وجود آمد شیوه تولید عطر ارباب و رعیتی از شیوه برده داری پیشرفته تر بود. کشاورزی توسعه پیدا کرد و با کشت و پرورش گیاهان، درختان و دانه های تازه محصولات کشاورزی افزایش یافت. علاوه بر آن همگام با توسعه و تکمیل ابزار تولید، صنایع دستی پیشرفت بیشتری کرد و همچنین با اختراع ماشین های جدید صنایع نساجی نیز پیشرفت کرد. با

پیدایش کارخانجات و منابع ماشینی بین نیروهای تولید و روابط تولیدی فئودالیسم تضاد ایجاد شد به این معنی که کارخانجات نیاز به کارگر داشتند در حالی که در نظام فئودالیسم دهقانان یا رعیتها به زمین وابسته بودند. تضاد بین نیروهای تولیدی جدید و قدیم عصر فئودالیسم را به پایان رساند و باعث شد که سرمایه‌داری جایگزین آن شود.

د) نظام سرمایه‌گذاری: در سرمایه‌داری دو طبقه سرمایه دار و کارگر ظاهر می‌شوند. سرمایه داران مالک زمین و ابزار تولید هستند ولی کارگران برای امرار معاش باید کار کنند. از آنجا که جامعه سرمایه داری بر انگیزه سود استوار است و سرمایه داران مالک ابزار تولید هستند سرمایه داران در موقعیتی هستند که میتوانند کارگران را استثمار کنند به هر حال با بوجود آمدن بحران‌های اقتصادی و افزایش بیکاری مبارزه طبقاتی شروع شد و سرانجام کارگران دست به شورش زدند و سوسیالیسم بوجود آمد.

ه) نظام سوسیالیسم: در سوسیالیسم با از بین رفتن مالکیت خصوصی استثمار کارگران به پایان رسید. توزیع تولید بر اساس کمیت و کیفیت کار انجام می‌شود از نظر مارکس سوسیالیسم به عنوان یک نظام اقتصادی موقتی قبل از کمونیسم لازم می‌باشد. زیرا اولاً در سوسیالیسم دیکتاتوری کارگر به وجود می‌آید تا ریشه سرمایه داری کاملاً خشکیده شود و کارگران مطمئن شوند که سرمایه‌داران دوباره اعمال نفوذ نخواند کرد. ثانیاً چون اقتصاد قبل از رسیدن به سوسیالیسم در سرمایه داری، صنعتی شده است بنابراین هر گاه در این مرحله تنگناهای اقتصادی بوجود آید وظیفه سوسیالیسم اقتصادی ایجاب می‌کند که آن را بر طرف نماید. ثالثاً چون تفکر مردم به دلیل حاکمیت نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای دیگر است برای پذیرش کمونیسم بشر باید خود را به لحاظ روحی آماده سازد.

ی) نظام کمونیسم: از نظر مارکس مدینه فاضله (بهترین موقعیت) همان کمونیسم است که پس از سوسیالیسم می‌آید. در این نظام جامعه در حد نهایی خود صنعتی است و در آن فقط یک طبقه اجتماعی یعنی کارگران فعالیت دارند. از این رو امکان بوجود آمدن تضاد طبقاتی وجود ندارد. چون تولید در حد فراوانی است. شعار هر کس به اندازه توانش و هر کس به اندازه نیازش بر جامعه حاکم خواهد بود.

تئوری مرحله‌ای روسو:

نظریه مرحله‌ای معروف دیگری توسط والت روسو مورخ اقتصادی مشهور معاصر، در دهه ۱۹۶۰ ارائه شد. تئوری مرحله‌ای روسو دارای پنج مرحله است که به ترتیب عبارتند از اجتماع سنتی، آغاز تحول، خیز؛ حرکت به طرف تکامل (بلوغ) و مصرف انبوه.

الف) مرحله اجتماع سنتی: به نظر روسو اولین مرحله در روند تکاملی هر جامعه‌ای مرحله اجتماع سنتی است. به نظر وی مشخصه بدیهی چنین جامعه‌ای آن است که در آرامشی عاری از حرکت به سر می‌برد. از مشخصه‌های دیگر این جامعه ثابت بودن تکنیک، اهمیت بارز محصولات کشاورزی در تولید ملی و عدم تغییرات و تحولات اقتصادی اجتماعی قابل ملاحظه است. تا این که این آرامش همراه با سکون به وسیله مکانیزم خاصی نظیر آنچه به وسیله هیگن مطرح شده است به هم می‌خورد.

ب) مرحله آغاز تحول: هیگن تحولات اقتصادی در مرحله اولیه یک جامعه را معلول تحول فرهنگی می‌داند. از نظر او تحول اساسی در فرهنگ به خودی خود باعث می‌شود که اقتصاد از حالت خفگی و رکود خارج شود و به رشد و توسعه روی آورد. به نظر روسو با تغییراتی که هیگن از آن یاد می‌کند جامعه وارد مرحله دوم که آغاز تحول است می‌شود. این مرحله شامل تحولاتی آهسته، خصوصاً در شیوه‌ی تفکر مردم و سازمانهاست. اعتقاد به بهبود اقتصادی شکل می‌گیرد، سنتها رو به شکستن می‌روند و جامعه سنتی در هم می‌شکند. به نحوی که تحرک اجتماعی، جغرافیای و حرفه‌ای امکان پذیر می‌شود. و حمل و نقل ارزانتر و تجارت گسترش می‌یابد. در تولید کشاورزی و صنعتی تحولاتی پدید می‌آید اما گام‌ها آهسته هستند.

ج) مرحله خیز: از نظر روسو این مرحله از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا خط جدا کننده و بین مراحل قبلی و مراحل بعدی است. در این مرحله مقاومت‌ها در برابر توسعه شکسته می‌گردد. نرخ سرمایه‌گذاری خالص از حدود ۵ درصد در مرحله قبل به بیش از ۱۰ الی ۱۵ درصد درآمد ملی افزایش می‌یابد. مرحله خیز موجب چنان افزایشی در سرعت تغییرات می‌شود که یک حالت جدایی و انفصال از گذشته بوجود می‌آورد.

د) مرحله تکامل: به دنبال مرحله خیز، مرحله حرکت به طرف بلوغ اقتصادی پیش می‌آید. در این مرحله به گسترش تغییرات تکنولوژی و بهبود کارایی بخش‌های پیشگام به تمامی قسمت‌های اقتصاد سرایت می‌کند. رشد اقتصادی درونی می‌شود و با زیاد شدن فاصله بین نرخ رشد اقتصادی و نرخ رشد جمعیت، درآمد سرانه به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد. مرحله تکامل وقتی به اوج خود می‌رسد که تمام بخشها رشد متوالی و منظمی پیدا کنند.

ه) مرحله مصرف انبوه: پس از مرحله بلوغ، اقتصاد با حفظ سرعت رشد به سمت مصرف انبوه پیش می‌رود. در این مرحله مصرف کالاهای مصرفی بادوام، نظیر یخچال، تلویزیون، اتومبیل، ... همگانی می‌-

شود. از خصوصیات دیگر این مرحله ، زندگی در حومه شهرها، فراهم آمدن امکانات تحصیل دانشگاهی برای یک سوم تا یک دوم جمعیت است. رسیدن به مرحله مصرف انبوه در بخری جوامع ممکن است به تعویق بیافتد. مثلاً پیشرفت اقتصادی ممکن است موکول به وضع قوانین اجتماعی شود یا در انتظار اختراعات خاصی معوق بماند.

بر اساس مشخصه های ذکر شده در مورد مراحل مختلف پنج گانه روسو، رشد اقتصادی در ابتدا بسیار کند است. کم کم سرعت رشد زیاد می شود و سپس بعد از مرحله رشد شتابان که همان مرحله خیز اقتصادی است دوباره سرعت رشد کاهش می یابد. به همین سبب، در این مراحل پنج گانه رشد اقتصادی مسیری به شکل تقریبی منحنی S را طی می کند . رشد انسان هم تقریباً مسیری شبیه به منحنی S را طی می کند. مرحله طفولیت ، مرحله کودکی، مرحله بلوغ، مرحله جوانی ، مرحله کهولت.